

جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره ۹، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶

صفحه ۱۵۹ تا ۱۸۲

بررسی جامعه‌شناختی شعر انقلاب اسلامی حدّ فاصل سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۹ هجری شمسی

حسام ضیایی^۱

علی صفایی سنگری^۲

چکیده:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحولات گسترده سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در ایران، به شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف منجر شد. هدف از این پژوهش، بررسی جامعه‌شناختی این تحولات در دو سال آغازین پس از انقلاب و چگونگی انعکاس آنها در شعر مقطع زمانی مذکور است. بر اساس دیدگاه‌های سیاسی-اجتماعی، این گفتمان‌ها را می‌توان به سه دسته کلی ۱- لیبرال-دموکرات ۲- مارکسیستی-سوسیالیستی و ۳- مکتبی-ایدئولوژیک، تقسیم کرد. اگرچه شباهت‌هایی نظیر ستایش انقلاب و امام (ره)، نكوهش نظام پهلوی، یادکرد شهدا، امید به آینده و ... در اشعار این گفتمان‌ها وجود دارد، تفاوت‌هایی نیز به چشم می‌خورد. برای مثال، در گفتمان لیبرال-دموکرات، بیشتر از نمادهای ملی و میهنی استفاده می‌شود و از امام‌خیمینی (ره) به‌عنوان رهبر جنبش ملی یاد می‌شود. اما در گفتمان مارکسیستی-سوسیالیستی، بیشتر مسائلی نظیر معیشت مردم، فقر و تبعیض بیان و از امام (ره) به‌عنوان رهبر خلق یاد می‌شود. ضمن اینکه در گفتمان مکتبی-ایدئولوژیک نیز بیشتر به مسائلی نظیر اندیشه‌های دینی و مذهبی، غرب‌ستیزی، مبارزه با اشرافی‌گری، تضعیف نمادهای ملی و ... پرداخته می‌شود و از امام (ره) به‌عنوان رهبری عرفانی و آسمانی یاد می‌شود.

واژگان کلیدی:

جامعه‌شناسی، انقلاب اسلامی، شعر، گفتمان، تحلیل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۵

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران ziaee.hesam@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه گیلان safayi.ali@gmail.com

مقدمه:

به دلیل ظهور و بروز تولیدات ادبی در یک بستر اجتماعی، طبیعتاً بررسی و تحلیل دقیق پدیده‌های ادبی، بدون در نظر گرفتن این بسترها چندان امکان‌پذیر نیست. ارتباط تنگاتنگ تولیدکننده اثر، مخاطب و نحوه شکل‌گیری اثر با شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و ... که از سوی نظام اجتماعی و سیاسی به تولیدکننده و مخاطب، به‌نوعی تحمیل می‌شود، سبب می‌شود تا آثار ادبی هم‌راستا با تحولات اجتماعی و سیاسی، دچار تحوّل و دگرگونی شوند و نسبت به این تحولات، عکس‌العمل نشان دهند. بنابراین ساختار زبانی در آثار ادبی به‌نوعی تحت تأثیر شرایط اجتماعی و تاریخی است. به طوری که برای مثال، در شرایط جنگ یا تحولات اساسی اجتماعی و سیاسی نظیر انقلاب، واژه‌ها، مفاهیم و ساختار زبانی خاصی ایجاد می‌شود و رواج پیدا می‌کند (ارشاد، ۱۳۹۱: ۱۵۱).

می‌توان گفت یکی از حساس‌ترین و قابل‌بحث‌ترین مقاطع زمانی از منظر جامعه‌شناختی در ایران معاصر، دو سال آغازین پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران است. حوادث پی‌درپی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ابتدای شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران و وجود چهره‌های تأثیرگذار و مطرح در جریان این حوادث، سبب شده است تا مقطع زمانی مذکور تأثیری عمیق بر نظام سیاسی و اجتماعی ایران از جنبه‌های مختلف بگذارد که بازتاب آن را می‌توان در هنر ارائه‌شده در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی مشاهده کرد. شعر فارسی نیز به‌عنوان یکی از مردمی‌ترین و تأثیرگذارترین هنرهای موجود در سال‌های پرتلهاب مورد بحث، همواره تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی با گرایش‌ها و گفتمان‌های مختلف و بعضاً متضادی قرار داشته است.

میزان و چگونگی رابطه بین این تحولات با گفتمان‌های شعری سال‌های آغازین پس از انقلاب و ویژگی‌های ادبی حاصل از این تأثیرپذیری، نکته‌ای است که یافتن پاسخ منطقی برای آن، به تحلیل شعر در سال‌های آغازین پس از انقلاب اسلامی کمک خواهد کرد.

۱- ادبیات تحقیق:

نگاه جامعه‌شناسانه به آثار شعری خلق‌شده حدّ فاصل سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۹ هجری شمسی، به‌خوبی ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات، ساختارهای طبقاتی، نگرش سیاسی، تقابل‌ها و تعامل‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و به‌طورکلی جهان‌بینی و جریان‌های مختلف فعال در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی و سال‌های آغازین پس از انقلاب را به نمایش می‌گذارد. بسیاری از نکات مورد توجه جامعه‌شناسی هنر، نظیر پیوند عوامل اقتصادی با هنر، التزام و تعهد اجتماعی در هنر، مداخله سیاسی در حوزه هنر، همسانی ایدئولوژی و هنر، طبقه اجتماعی هنرمند، آگاهی جمعی در هنر و ... در آثار شعری دو سال ملتهب پس از انقلاب اسلامی، قابل مشاهده و تحلیل است.

به نظر می‌رسد رویکرد بازتاب^۱ از رویکردهای مطرح جامعه‌شناسی هنر، برای تحلیل و تأیید آنچه در فضای شعری سال‌های آغازین پس از انقلاب می‌گذرد، مناسب است. این رویکرد، بر این نکته تأکید دارد که هنر آشکارا بازگوکننده مسائل جامعه پیرامون است و با رصد تغییرات اجتماعی، نحوه انعکاس این تغییرات در آثار هنری خلق‌شده در یک مقطع زمانی مشخص را می‌توان به‌روشنی، بررسی و تحلیل کرد (ر.ک. الکساندر، ۱۳۹۰: ۵۳). طبیعتاً این تأثیرگذاری جامعه بر هنر در دوره‌های خاصی که تحولات بنیادین، سریع و گسترده در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، جامعه را در برمی‌گیرد، بیش از همیشه مصداق پیدا می‌کند و مشخصاً در ایران معاصر، انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین و گسترده‌ترین حادثه اجتماعی و سیاسی به شمار می‌رود.

لذا در این پژوهش، تلاش خواهد شد تا ضمن بررسی و تحلیل تحولات سیاسی-اجتماعی دو سال آغازین پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی از منظر «جامعه‌شناسی پیامدهای انقلاب» و «جامعه‌شناسی هنر و ادبیات» و استفاده از نظریات اندیشمندان صاحب‌نظر در این خصوص نظیر جان فوران، پیر بوردیو، چارلز تیلی و ... به بررسی گفتمان‌های حاصل از این تحولات و انعکاس اندیشه و آرای این گفتمان‌ها در شعر انقلاب اسلامی در مقطع زمانی مذکور پرداخته شود.

1. reflection approach

۲- پرسش‌ها و فرضیات تحقیق:

بر اساس آنچه گفته شد، سؤالاتی می‌توان در خصوص این پژوهش مطرح کرد. برای مثال:

آیا تحولات دو سال آغازین پس از پیروزی انقلاب اسلامی به شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف سیاسی-اجتماعی منجر شده‌است؟
آیا بازتاب اندیشه و آرای گفتمان‌های متعدد را در شعر دو سال اول پس از انقلاب اسلامی می‌توانیم جستجو کنیم؟
چه تفاوت‌هایی بین آثار شعری گفتمان‌های مختلف سیاسی-اجتماعی در دو سال اول پس از انقلاب اسلامی به چشم می‌خورد؟

ضمن اینکه فرضیه اصلی این پژوهش، وجود یک ارتباط معنادار بین اندیشه و آرای گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی برآمده از انقلاب با آثار شعری خلق‌شده توسط این گفتمان‌ها در دو سال اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. به عبارتی دیگر، هریک از گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی در سال‌های ۵۷-۵۹ هجری شمسی، دارای نگرش‌های سیاسی-اجتماعی و انقلابی مختلف و بعضاً متضادی بوده‌اند که انعکاس این اندیشه‌ها را می‌توان در اشعار سروده‌شده توسط شاعران متعلق به این گفتمان‌ها مشاهده کرد و با مقایسه این اشعار با یکدیگر، ویژگی‌های شعری هریک از گفتمان‌ها را می‌توان برشمرد.

۳- پیشینه تحقیق:

در خصوص شعر انقلاب و فضای شعری سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مقالات و تحقیقات متعددی در سال‌های اخیر به چاپ رسیده است. همچنین در خصوص نگاه جامعه‌شناختی به شعر انقلاب اسلامی نیز بعضاً پژوهش‌هایی منتشر شده است. برای مثال می‌توان به مقالاتی نظیر «بررسی جامعه‌شناختی شعر جنگ تحمیلی» نوشته حسام ضیایی و علی صفایی-مجله ادبیات پایداری کرمان، شماره ۲، «نظری بر جلوه‌های سمبولیسم اجتماعی در شعر انقلاب اسلامی» اثر حسینعلی قبادی و همایون جمشیدیان- نشریه دانشور، دوره ۸، شماره ۳۳، «بررسی ذهنیت نسلی شاعران در دو دهه اول پس از انقلاب اسلامی» نوشته حسام ضیایی- نشریه ادبیات

پایداری کرمان، شماره ۱۱ و ... اشاره کرد. اما نگاه جامعه‌شناختی به تحولات مقطع زمانی مذکور و بررسی انعکاس تحولات جامعه‌شناختی در شعر دو سال آغازین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نکته‌ای است که چندان در تحقیقات مربوط به شعر انقلاب، مورد توجه قرار نگرفته است. طبیعتاً بررسی اندیشه‌ها و آرای گفتمان‌های مختلف سیاسی-اجتماعی در سال‌های پرتلهاب پس از انقلاب اسلامی و تقابل‌های موجود بین این آرا در شناخت بهتر آثار شعری سال‌های ابتدایی انقلاب، مفید خواهد بود.

۴- روش تحقیق:

این تحقیق به روش اسنادی و با شیوه تحلیل گفتمانی نگاشته شده است. به منظور تحقق این پژوهش، بخش قابل توجهی از دفترهای شعری و آثار متعدد سروده شده حد فاصل زمانی مورد بحث - در آرشیو کتب و نشریات کتابخانه آستان قدس رضوی - مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و تلاش شده است تا به آثار شعری منتشر شده در دو سال آغازین پس از انقلاب اسلامی از منظر سیاسی-اجتماعی، نگریسته شود و بر اساس خط فکری و ایدئولوژی سیاسی-اجتماعی مستتر در این آثار و تطبیق آنها با نظریه‌های مطرح جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، گفتمان‌های شاخص برآمده از این ایدئولوژی‌ها دسته‌بندی و تحلیل شود. البته نکته‌ای که لازم است پیش از تحلیل گفتمان‌ها و آثار شعری حاصل از آنها بدان اشاره شود این است که اصولاً در سال‌های آغازین پس از انقلاب اسلامی، به دلیل تحولات بسیار سریع سیاسی-اجتماعی، آزادی و فعالیت گروه‌ها و احزاب مختلف و ورود بخش قابل توجهی از نسل جوان درگیر با این تحولات، به عرصه فرهنگی و هنری، با سیل عظیمی از شاعران جوان و غیرحرفه‌ای مواجه هستیم که در این عرصه طبع آزمایی می‌کنند. به همین دلیل، بیشتر این گفتمان‌ها و طیف‌های سیاسی و ایدئولوژی‌ها هستند که حائز اهمیت‌اند و مسیر حرکت شاعران و آثار ادبی را - که اکثراً هم شعاری، احساسی، کنشگر، شورانگیز و تحت تأثیر جو حاکم بر فضای خاص پس از انقلاب هستند - مشخص می‌کنند. باین حال، تلاش خواهد شد تا در حین تحلیل و بررسی هریک از گفتمان‌ها براساس میزان فعالیت شاعران جوان و دفترهای شعری و آثار چاپ‌شده در مقطع زمانی مذکور به برخی از شاعران منتسب به هریک از گفتمان‌ها به‌عنوان نمونه اشاره شود.

۵- جامعه‌شناسی تحولات سیاسی-اجتماعی حدّ فاصل ۱۳۵۷-۱۳۵۹ (دوران تعدّد مراکز قدرت):

در بحث پیامدهای انقلاب، معمولاً عوامل و تغییرات مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مدنظر اندیشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان بوده است. اگرچه هریک از مکتب‌های مطرح جامعه‌شناختی بر یکی از عوامل و متغیرهای فوق، بیش از دیگر عوامل، تأکید داشته‌اند، اما در مجموع، به نظر می‌رسد ترکیبی از تغییرات فراگیر در بنیادها و سازمان‌های سیاسی، ساختارهای اجتماعی، زیربنای فرهنگی و به‌طور کلی جایگاه قدرت و حاکمیت، روند تغییر و تحولات پس از انقلاب را شکل می‌دهند (گرین^۱، ۱۹۹۰: ۱۳).

در این مرحله، طرفداران هر ایدئولوژی، برنامه خود را برای دگرگونی‌های کلان جامعه ارائه می‌دهند و تلاش می‌کنند بر اساس ایدئولوژی خود، صفت‌های دوست و دشمن را مشخص و برای خود طرفدار وفادار جلب کنند (گلدستون^۲، ۱۹۹۱: ۴۰۶). در چنین شرایطی، انقلابیون با قدرتی که به‌واسطه تغییر ساختار سیاسی و فروپاشی حکومت قبلی پیدا کرده‌اند، سعی می‌کنند ساخت اجتماعی را به حسب ایدئولوژی خود تغییر دهند. پیر بورديو، جامعه‌شناس مطرح فرانسوی، در حوزه مطالعات فرهنگی و هنری، مفهومی به نام «سرمایه فرهنگی» ارائه می‌دهد که از اهمیت بالایی در مطالعات درباره جامعه‌شناسی ادبیات برخوردار است. بورديو معتقد است که گروه‌های مختلف اجتماعی سعی می‌کنند سرمایه‌های فرهنگی خود را برای تمایز طبقاتی، اجتماعی و سیاسی ارائه کنند و بدین وسیله، تمایز خود را نسبت به گروه‌های دیگر هویت ببخشند. بورديو معتقد است میدان‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، عرصه روابط و تقابل میان گروه‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف و متنوع است و نهایت تلاش این گروه‌ها نیز رسیدن به قدرت و منزلت است. در نتیجه ضروریات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به ذوق هنری و محصولات تولیدشده هنری جهت و هدف می‌دهند (ر.ک. فاضلی، ۱۳۹۱: ۸۰). تنوع عقایدی که بورديو بدان اشاره دارد بیش از هر زمان دیگری بلافاصله پس از پیروزی انقلاب نمود پیدا می‌کند. اما نکته مهم

1. Greene
2. Goldstone

اینجاست که این تحمّل آرا و ایدئولوژی‌های مختلف، چندان دوامی ندارد؛ به‌طوری‌که هریک از جریان‌های فعال در فرایند انقلاب، تلاش می‌کنند تا ایدئولوژی خود را به‌عنوان یک حقیقت مطلق و معیاری برای زندگی اجتماعی عرضه کنند (بشیریه، ۱۳۷۳: ۱۵۰).

جان فوران^۱، نظریه‌پرداز برجسته در خصوص انقلاب‌های جهان سوم، معتقد است که در دوران پس از پیروزی انقلاب، طبقات سازنده انقلاب، شروع به نزاع میان خودشان بر سر شیوه‌های ساختن نظم نوین می‌کنند و این امر سبب تفرقه و شکاف در درون ائتلاف انقلابی می‌شود. فوران به این نکته اشاره دارد که به‌طور موردی وی نظریه خود در خصوص انقلاب‌های جهان سوم را در ایران پس از سقوط رژیم پهلوی مورد تحلیل قرار داده است. وی معتقد است که در ایران منجر به انقلاب اسلامی، فرهنگ سیاسی چندگانه‌ای با گرایش‌های متفاوت اسلامی، سکولار، سوسیالیست و جنبش‌های چریکی ظهور کردند (فوران، ۱۹۹۳: ۱۹) و اتفاقاً گفتمان‌های برآمده از دل همین گرایش‌ها بودند که در طول دو سال اول پس از انقلاب، صحنه رقابت و تقابل‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به‌خود اختصاص داده بودند (ر.ک. فوران، ۱۳۸۴: ۳۰۱).

در طول سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ هجری شمسی، به‌دلیل عدم استقرار حکومتی مقتدر و کارآمد، حضور گسترده گروه‌ها و سازمان‌های منازعه‌گر، همراهی هیجانات انقلابی و شدید توده‌ها و شرایط ناآرام و متشنج دوران موسوم به «تعدد مراکز قدرت»، شاهد حضور جریان‌های متعدد فکری و ایدئولوژی‌های مختلف در صحنه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پس از انقلاب هستیم. در این دوره هرکدام از گروه‌های مدعی حاضر در صحنه، درحالی‌که از اهداف و منافع متفاوتی برخوردارند، سعی می‌کنند تا با استفاده از اوضاع نابسامان جامعه، کنترل اوضاع را در اختیار بگیرند و از نقش تعیین‌کننده‌تری در روند تحول اجتماعی برخوردار شوند (کرم‌اللهی، ۱۳۸۴: ۱۸۷). می‌توان گفت که مهم‌ترین معرکه اعتقادی در روزهای آغازین شکل‌گیری جمهوری اسلامی، اختلاف رجوع به اندیشه عرف‌گرا و دین‌گرا بود. درحالی‌که معتقدان به

1. Foran

عرف‌گرایی راه‌حل مسائل زندگی اجتماعی و نحوه اداره کشور را رجوع به عرف بشری می‌دانستند، معتقدان به دین‌گرایی، تمسک به یک دین بر حق الهی را تنها راه اداره کشور و حل مسائل پیش روی نظام اجتماعی و سیاسی ایران می‌دانستند. البته این دو قطب، هرکدام دارای زیرشاخه‌هایی بودند. برای مثال، عرف‌گرایی را می‌توان بر اساس نگاه فرد به محورها و ارزش‌های غالب بر اداره کشور به انواعی نظیر قوم‌گرا، تجددخواه (مدرنیته)، سوسیال‌دموکرات، چپ‌گرای کمونیست و ... تقسیم کرد. در نقطه مقابل، پیروان مکتب دین‌گرایی نیز بر اساس میزان تأکید آنها بر نقش دین و محدوده قلمروی آن در نظارت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... به شاخه‌هایی نظیر دین‌گرای سنتی، دین‌گرای تجددخواه، دین‌گرای دارای رویکرد فقهی، مکتبی، اصول‌گرا و ... تقسیم می‌شوند. ضمن اینکه در حد وسط این دو قطب، می‌توان به یک رویکرد تلفیقی با میزان و طیف متفاوت اشاره کرد که برای همراه ساختن و نزدیک کردن دو قطب مذکور تلاش می‌کند و با استفاده از مفاهیم هر دو رویکرد، برای رسیدن به یک اشتراک و اتحاد می‌کوشد. دو قطب فکری اصلی از همان ابتدا در مفاهیمی نظیر نسبت میان دین و حکومت، روحانیت و نقش آنها در سیاست، بحث ولایت فقیه، تأویل و باطن‌گرایی یا تعبد به ظواهر و چارچوب‌های کلامی-فقهی، اصول‌گرایی و یا تساهل و تسامح، احکام راجع به زنان و خانواده، هنر و زیبایی‌شناسی، لیاقت عرفی و یا صلاحیت مکتبی برای تصدی امور نظام آموزشی، حقوق و آزادی‌های اجتماعی و بسیاری دیگر از مفاهیم اجتماعی با یکدیگر اختلاف داشتند (ر.ک. میرسلیم، ۱۳۸۴: ۳۶).

شاید بتوان شرایط سیاسی و اجتماعی مقطع زمانی مورد بحث در این پژوهش را تا حدودی با نظریه «الگوی جامعه سیاسی» چارلز تیلی^۱ منطبق دانست. تیلی معتقد است که جامعه سیاسی بعد از شرایط انقلابی به گونه‌ای پیش می‌رود که گروه‌های فعال بر سر منافع و رسیدن به قدرت با هم به رقابت می‌پردازند. البته در ابتدا به دلیل اینکه هیچ گروهی به تنهایی قادر به مصادره کامل قدرت نیست، نوعی سازش و ائتلاف بین گروه‌های ذی‌نفع شکل می‌گیرد. در عین حال هریک از گروه‌های فعال برای به دست

1. tilly

آوردن قدرت، به بسیج منابع^۱ می‌پردازد. این اقدام به‌وسیله کنش جمعی^۲ صورت می‌گیرد. این بسیج منابع هم‌زمان و توأم با بسیج‌زدایی^۳ از سایر گروه‌های مدعی صورت می‌گیرد. در حقیقت، گروه‌ها سعی می‌کنند در عین جلب نظر نظام اجتماعی به‌وسیله بیان خط‌مشی‌ها، هنجارها و ارزش‌های خودی، به نفی گروه‌های رقیب و تضعیف آنها اقدام کنند. تیلی معتقد است که هر چقدر منافع مشترک در یک گروه سیاسی و نحوه بسیج گروه دقیق‌تر و مورد پذیرش‌تر باشد، میزان موفقیت گروه مذکور در رسیدن به قدرت و مشروعیت و همراه کردن ساختار اجتماعی با خود و عملی کردن کنش جمعی نیز بیشتر خواهد بود (تیلی ۱۹۷۸: ۵۲). در عین حال ایدئولوژی انقلابی به دنبال نشان دادن چگونگی انتقال جامعه از وضع موجود به وضع مطلوب و آرمانی است و تلاش دارد تا یک راهنمای عملی برای انقلابیون ترسیم کند (راش، ۱۳۷۷: ۲۰۵). این همان کارکردی است که جامعه‌شناسان، اصطلاحاً آن را «فرهنگ انتقالی» می‌نامند. در طول دو سال آغازین پس از انقلاب، تمامی گروه‌ها و گفتمان‌های شاخص و فعال در فعل و انفعالات پس از انقلاب، به‌طور چشمگیری به دنبال ترسیم این افق روشن و آرمانی و تحقق «فرهنگ انتقالی» چه در بین توده مردم و چه در میان نخبگان سیاسی و اجتماعی بودند (جانسون، ۱۳۶۳: ۱۵۰). اما نکته‌ای که چارلز تیلی در نظریه خود بر آن تأکید زیادی دارد «حمایت مردمی» است. تیلی معتقد است گروهی که حمایت مردمی بیشتری را در جریان بسیج منابع در اختیار دارد مسلماً راحت‌تر قدرت و حاکمیت را به دست خواهد گرفت و شانس بیشتری برای حذف و تضعیف دیگر گروه‌ها خواهد داشت. (پناهی، ۱۳۸۹: ۳۴۹). حمایت مردمی نیز به‌شدت تحت تأثیر رهبری کاریزماتیک در بین جنبش‌های توده‌ای است؛ به‌طوری‌که وقتی مردم به ایدئولوژی و خط‌مشی رهبر کاریزماتیک، اعلام وفاداری کامل می‌کنند حتی چشم‌اندازهای اغراق‌آمیز گروه‌های سیاسی مورد حمایت این رهبری در نگاه توده مردم، امکان‌پذیر و قابل‌باور خواهد بود. در نتیجه بسیج منابع، کنش جمعی و حمایت رهبری کاریزماتیک در کنار یکدیگر سبب خواهد شد تا یک گفتمان و گروه سیاسی

1. resource mobilization

2. collective action

3. demobilization

در جریان خلأ قدرت ناشی از انقلاب، به‌مرور دیگر گروه‌ها را از چرخه قدرت خارج کند و به حاشیه براند(هافر، ۱۳۷۲: ۱۲۱).

به‌دلیل نقش برجسته امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبر کاریزماتیک انقلاب اسلامی در جریان شکل‌دهی به خط‌مشی و ساختارهای گفتمان انقلاب اسلامی و گرایش ایشان به مفاهیم دینی و ارزشی و آموزه‌های مذهب تشیع، این مفاهیم، نقش بسیار مهمی در جریان شکل‌دهی به ایدئولوژی حاکم در ایران پس از انقلاب ایفا کرده‌اند (کدی، ۱، ۱۹۸۵: ۷۱). نقش کاریزماتیک امام (ره) و حمایت ایشان از مفاهیم مذکور به همراه هم‌خوانی اندیشه‌ها و شعارهای گفتمان اسلام‌گرا و دینی با باورها، هنجارها، فرهنگ، ارزش‌ها و ساختارهای مذهبی بیشتر مردم ایران سبب شد تا در طول دو سال آغازین پس از انقلاب، به‌مرور گفتمان‌هایی که با خواست رهبر کاریزماتیک انقلاب در تضاد بودند، جایگاه خود را در بین توده‌های مردم از دست بدهند و سیر نزولی این گفتمان‌ها در کنار قدرت گرفتن گفتمان اسلام‌گرا و شیعی، شرایط سیاسی و اجتماعی ایران را به سمت «هژمونی گفتمانی» و برتری کامل گفتمان ایدئولوژیک و اسلام‌گرا پیش برد (حاضری، ۱۳۷۷: ۳۶).

در واقع این ایدئولوژی با کنار زدن سایر مکتب‌های فکری نظیر لیبرال، مارکسیست، ناسیونالیسم چپ، اسلام‌گرای میانه‌رو و غیره و با نمود یافتن در قانون اساسی جمهوری اسلامی به ایدئولوژی مسلط در نظام سیاسی و اجتماعی ایران بدل شد و شرایط برای خالی شدن بیشتر عرصه کشمکش‌های سیاسی و یک‌دست‌تر شدن ساختار حکومت، فراهم شد (ر.ک. امیراحمدی، ۱۳۸۱: ۱۵۲).

بر اساس آنچه گفته شد مهم‌ترین گفتمان‌های فعال سیاسی و اجتماعی در دو سال اول پس از پیروزی انقلاب را می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد:

- ۱- گفتمان لیبرال-دموکرات که می‌توان جبهه ملی را متعلق به این گفتمان دانست.
- ۲- گفتمان مارکسیستی-سوسیالیستی چپ مانند حزب توده، حزب رنجبران، سازمان مجاهدین خلق، سازمان وحدت و این گروه‌ها در تلاش برای تلفیق مارکسیسم و اسلام بودند و شعارهای مساوات‌طلبانه مارکسیسم را به اسلام نزدیک می‌دانستند.

۳- گفتمان مکتبی-ایدئولوژیک که حزب جمهوری اسلامی اصلی‌ترین داعیه‌دار آن بود و جناح مردم‌گرای حزب جمهوری اسلامی موسوم به خط امام و حزب‌الله اشاعه‌دهنده آن بودند.

طبیعتاً هریک از گفتمان‌های مذکور بازتاب آشکاری در هنر و ازجمله شعر پس از انقلاب به‌خصوص در دو سال آغازین پیروزی انقلاب داشته‌اند. اکنون به تحلیل این گفتمان‌ها و چگونگی بازتاب آنها در شعر دوره زمانی مذکور می‌پردازیم. البته باید یادآوری شود که علاوه‌بر گفتمان‌های فوق در شعر دو سال آغازین پس از انقلاب، گفتمان‌های غیرسیاسی نظیر شعر سنتی رمانتیک و شعر نوگرای اجتماعی و رمانتیک نیز به‌طور نه‌چندان برجسته ادامه حیات داده‌اند، اما به‌دلیل تأثیر و مقیاس بسیار اندک این جریان‌های شعری در دو سال آغازین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از بررسی آنها صرف‌نظر می‌کنیم.

۵- ۱- گفتمان لیبرال-دموکرات

این گفتمان، بیشتر نشئت‌گرفته از اندیشه‌های روشنفکران غیردینی و روشنفکران اجتماعی بود. سقوط حکومت پهلوی، غنیمتی بود برای اندیشه‌های دموکرات تا بتوانند توان خود را برای استقرار یک نظام دموکراتیک و لیبرال بیازمایند. اما این تلاش‌ها بنا به دلایل متعددی با شکست مواجه شد. روشنفکران اجتماعی در سال‌های آغازین پس از انقلاب درگیر فضایی بودند که در آن گفتار و عمل عوام‌گرایانه وجه غالب بود. این تجربه‌ای بود که روشنفکران تا پیش از این با آن مواجه نشده‌بودند. در همین سال‌ها نوعی تقابل و چالش بین روشنفکران سکولار و روشنفکران دینی به چشم می‌خورد که تا حدودی حدّ و مرز آنها را از هم جدا می‌کرد. این شرایط به‌مرور، زمینه انزوای بیشتر روشنفکران غیردینی و به حاشیه رانده شدن آنها را در سال‌های آغازین پس از انقلاب فراهم کرد (ر.ک. دیگار، ۱۳۷۸: ۴۴۱).

در شعر متعلق به گفتمان لیبرال-دموکرات در سال اول پیروزی انقلاب، نقاط مشترک زیادی با دیگر گفتمان‌ها به چشم می‌خورد. توصیف پیروزی انقلاب و عظمت آن و بزرگداشت این واقعه تاریخی، پذیرفتن امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبر این جریان انقلابی و ستایش شخصیت و جایگاه ایشان در انقلاب، توصیف شادی مردم به‌واسطه

پیروزی انقلاب، مقایسه شرایط پس از انقلاب با شرایط حاکم بر حکومت پهلوی، بیان کاستی‌ها و معایب حکومت پهلوی، تجلیل از قهرمانان ملی و مبارزان علیه ظلم و ستم، ترسیم آینده روشن و امید به فردایی بهتر برای ایران بر اساس ایدئولوژی فکری شاعر، دعوت به اتحاد و تلاش برای متقاعدکردن دیگر جریان‌های درگیر در فضای سیاسی و اجتماعی ایران به پیوستن به ایدئولوژی شاعر و ترس از انحراف انقلاب از جمله مضامینی است که معمولاً در تمامی گفتمان‌های سیاسی فعال در سال اول پیروزی انقلاب به چشم می‌خورد. البته در گفتمان لیبرال وجه دینی و مذهبی کم‌رنگ‌تر است. در این گفتمان، امام خمینی (ره) بیشتر به‌عنوان یک رهبر اجتماعی و هدایتگر جریان انقلاب مطرح است تا یک رهبر مذهبی و در ساختار حکومتی مورد نظر این گفتمان نیز مذهب جایگاهی فراتر از دیگر مقوله‌ها ندارد.

اگر ستار می‌دانست/ که بعد از مرگ او روزی/ رئیس مجلس ملی/ به هر فرصت/ دو دست شاه می‌بوسد/ گمان دارم/ که پیش از مرگ/ خودش با توپ، مجلس را/ به خاکستر بدل می‌کرد.

«غلامرضا زهیری، ۱۳۵۸»

در شعر بالا تأکید شاعر بر شخصیتی مثل ستارخان به‌عنوان یکی از نمادهای انقلاب مشروطه و انتقاد از عدم استقلال مجلس شورای ملی – به‌عنوان نهادی که عملاً باید نقش اصلی را در تحقق دموکراسی ایفا کند – در دوره پهلوی نشان از دغدغه‌های ملی‌گرایانه شاعر دارد.

هم‌چنین می‌توان به شعر زیر از محمدعلی سپانلو اشاره کرد که در آن، علاوه بر نمایش حال‌وهوای حاکم بر جامعه پس از انقلاب، استفاده ماهرانه از عنصر باد، تلاطم و رقابت سیاسی-اجتماعی حاکم بر احزاب و ایدئولوژی‌های فعال در این عرصه و نامشخص بودن آینده این رقابت را به ذهن متبادر می‌کند. ضمن اینکه تأکید شاعر بر مفهوم «جمهوری» نیز از دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی این شاعر حکایت دارد:

این آسمان تازه، نفس می‌کشد/ یک لحظه می‌نشیند باد/ آنگاه پرتلاطم‌تر/ با برگ‌های نارس، با خرده‌ریز اعلان‌ها/ با احتزاز پرچم جمهوری جدید/ انگشت باد در کار است/ پررزان به گشت می‌آید/ بین کتاب‌های کنار پیاده‌رو/ با حرکتی

هماهنگ/ این چاپ‌های تازه ورق می‌خورد.

«محمدعلی سپانلو، بهار جلوی دانشگاه، ۱۳۵۸»

شاعرانی که این طیف را تشکیل می‌دادند بیشتر کسانی بودند که در دوره پهلوی با گرایش‌های روشنفکری، سکولار و دموکرات در تلاش برای مقابله با رژیم پهلوی بودند. این دسته که بخش گسترده‌ای از شاعران دهه چهل و پنجاه شمسی را به خود اختصاص می‌دادند، اگرچه با سایر گرایش‌های برآمده از انقلاب، در مخالفت با رژیم پهلوی مشترک بودند، اما از طرفی دیگر تفاوت‌های چشمگیری در خط‌مشی و ادامه مسیر حرکت این گروه‌ها پس از پیروزی انقلاب ایجاد شده بود. به این معنی که هرچه گفتمان و نگرش دینی و اسلامی، بیشتر در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران قدرت می‌گرفت، شاعران متعلق به جریان سکولار و دموکرات، بیشتر از جریان مسیری که انقلاب در پیش گرفته بود، فاصله می‌گرفتند و با آن دچار چالش می‌شدند و پیامد این چالش هم مهاجرت، گوشه‌نشینی و بعضاً حذف بسیاری از شاعران متعلق به این گفتمان در دهه‌های بعدی پس از انقلاب اسلامی بود. برخی از شاعران متعلق به گفتمان لیبرال-دموکرات که در مقطع زمانی مذکور طبع‌آزمایی کرده‌اند عبارت‌اند از: اسماعیل خوئی، محمد مختاری، غلامرضا زهیری، شمس لنگرودی، رضا براهنی، اسماعیل نوری علاء، محمدعلی سپانلو، محمد نوری‌زاد و...

همان‌طور که اشاره شد، در سال‌های آغازین پس از پیروزی انقلاب، اشتراکات زیادی در نوع واژه‌های مورد استفاده توسط گفتمان‌های مختلف به چشم می‌خورد. اما یک نکته مهم را نباید فراموش کرد و آن اینکه صرف استفاده یک واژه توسط دو گفتمان مختلف به معنای یکسان بودن معنای واژه نزد آن دو گفتمان نیست. به عبارتی دیگر واژه‌های مشابه بر اساس اینکه در چه قالب گفتمانی قرار می‌گیرند ممکن است معنای متفاوتی بیابند. حتی می‌توان گفت در تعیین معنای واژه، خود نویسنده و یا خواننده نیز چندان نقشی ندارند، بلکه این مبارزه گفتمان‌ها و بافت حاکم بر یک گفتمان خاص است که معنای واژه را تعیین و احیاناً به نفع خود تغییر می‌دهد (ر.ک. مک‌دانیل، ۱۳۸۰: ۱۲۲). بنابراین می‌توان از یک واژه، مثلاً آزادی یا شهید یا هر چیز دیگری در گفتمان‌های مختلف، انتظار معناهای مختلف و یا حتی متضاد داشت. طبیعتاً

بار معنایی واژه آزادی در گفتمان مکتبی-ایدئولوژیک با بار معنایی این واژه در گفتمان لیبرال-دموکرات و یا گفتمان مارکسیستی متفاوت است.

۲-۶- گفتمان مارکسیستی-سوسیالیستی چپ

شاعران متعلق به این گفتمان که پیش از انقلاب نیز جایگاه ویژه‌ای در ادبیات دوران پایانی حکومت پهلوی داشته‌اند، پس از انقلاب و با هموار شدن فضای سیاسی، برای ابراز ایدئولوژی، حجم گسترده‌ای از اشعار تبلیغ‌کننده این ایدئولوژی را منتشر کردند؛ به‌طوری‌که در سال ۱۳۵۸ هـ.ش بخش قابل‌توجهی از اشعار چاپ‌شده در ایران، متعلق به این جریان فکری است. درون‌مایه‌های این گفتمان، بیشتر مربوط به وضعیت زندگی و معاش مردم، وضعیت زنان و کودکان در نظام اقتصادی ایران، فقر و تهیدستی ملت، امید برای رسیدن فردایی بهتر و عدالت و تقسیم عادلانه زندگی برای همه مردم، مبارزه با ظلم و ستم، ترس از نرسیدن به هدف و تردید درباره آینده، ترسیم فضای اندوهناک جامعه تهیدست ایران، انزجار از گرسنگی، پذیرش امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبر انقلاب خلق و ستایش ایشان، دعوت به اتحاد و دوری از نفاق و دورویی، محکوم کردن امپریالیسم و ترسیم تصویری منفی از نظام غرب، کمبود مفاهیم اسلامی و مذهبی در شعر و استفاده از برخی واژه‌های مشترک بین تمام ایدئولوژی‌های رایج در آن روزگار نظیر شهید، ایثار، ایمان، ملت، مردم، انقلاب، رهبر و ... است.

یکی را دیدم که از درد سرما اشکش جاری شده بود

با فریاد

نان - نان - نان

از دستان یخ‌زده‌اش به‌زور نان، نار، کار می‌کشید

کودکی را دیدم که در اسباب‌بازی‌هایش غرق شده

و باز کودکی را دیدم که از دیدن لقمه نانی جشن گرفته

بار خدایا

بار خدایا

گریه مکن، بخدا راست می‌گویم

یاد نگیر عزیزم نام مادر را

یاد نگیر عزیزم نام پدر را

فقط جویای نان باش

فقط نان عزیزم

نان

نان

نان

نان

نان

نان

نان

«نهضت عربشاهی، ۱۳۵۸»

در شعر بالا تأکید شاعر بر مفاهیم کلیدی تفکر مارکسیستی یعنی فقر طبقه پایین جامعه و فاصله طبقاتی و هنجارگریزی واژگانی شعر به منظور تأکید بر واژه «نان» به عنوان نماد نیاز اقتصادی جامعه، نشان از تعلق خاطر شاعر به گفتمان مارکسیستی-سوسیالیستی و خط‌مشی‌های این گفتمان در سال‌های آغازین پس از انقلاب دارد.

چریک کیست؟ کسی که سواره می‌آید به پاسداری سنگ و ستاره می‌آید

به زیر پرده‌ای از خون اگرچه پنهان است حقیقت است و برون زاستعاره می‌آید

«صادقی، ۱۳۵۸: ۱۰۷»

رفته اینک از سر و صدای شعر

می‌شود تمام من، فدای شعر

من به خلق می‌رسم به جای شعر

«همان: ۱۰۹»

سایه سیاه واژه‌های شعر

می‌شود فدای خلق تا کلام

شعر می‌رسد به خون به جای من

در دو مثال شعری فوق نیز وجود کلماتی نظیر «چریک» و «خلق» به‌عنوان برخی از کلیدواژه‌های گفتمان مارکسیستی-سوسیالیستی، به‌روشنی رویکرد و ایدئولوژی حاکم بر این اشعار را نمایان می‌سازد.

همچنین می‌توان به این نمونه شعری از علیرضا زرین اشاره کرد که در آن علاوه بر وجود واژه‌های خاص گفتمان مارکسیستی نظیر خلق و خیزش آن، مفاهیم مشترک رایج در شعر این دوره نظیر روحیه مبارزه‌طلبی، تأکید بر آزادی و اهمیت آن، القاء حس امید به آینده روشن و سرمستی از دمیدن خورشید پیروزی در کنار تأکید بر ادامه داشتن مبارزه تا پیروزی نهایی، به چشم می‌خورد:

سلام! / سلام به آینده / سلام به صبح، به آفتاب / سلام! / سلامی همیشه به خلق که خیزد / که در راه آزادی خویش / بدون گریز ستیزد!

«زرین، ۱۳۵۸: ۴۶»

همان‌طور که اشاره شد یکی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های رایج در شعر این دو سال، دعوت به اتحاد از سوی تمامی ایدئولوژی‌های فعال در فضای سیاسی و اجتماعی کشور است:

آتش را خاموش کنیم / تفنگ را کنار بگذاریم / خانه را از کینه و دشمنی بروییم / در گفت‌وگو را / بسته‌اند / از دریچه آشنایی به دیدار بشتابیم / آشتی را به همه جان / و با همه مصائبش / جسورانه و با جرأت / اعلام کنیم / اعلام کنیم

«کسرائی، ۱۳۵۸: ۵۰»

اما معمولاً این دعوت به اتحاد، صرفاً دعوت به هم‌سو شدن دیگران با اندیشه شاعر است. از آنجایی که در آن مقطع زمانی همه ایدئولوژی‌ها خود را به حق و نجات‌دهنده ملت می‌دانستند، شاعر ضمن دعوت به اتحاد، به‌نوعی سعی در تهدید دیگر گفتمان‌ها نیز دارد. از این روست که همین شاعر در جایی دیگر در مقابل کسانی که اندیشه‌ای مخالف با وی دارند، چاره‌ای جز جدال و ستیز نمی‌بیند:

گفتم که دوستی / گفتم که صلح، عشق، سلامت، برابری / گفتم که زیستن با هم به‌آتی / ناگاه اهرمن / بر جست از کمین‌گه و دیوار آشتی / برگرد در میان من و آرزوی من / اینک چه بایدیم؟ / جز جنگ ناگزیرم / از بهر آشتی؟ / پا می‌نهم در آتش و سر

می‌دهم سرود/ چشم انتظار آن که بیاید به یاوری

«همان: ۶۹»

بنابراین اگرچه به‌ظاهر، پیام وحدت و شعار «همه با هم» از سوی هریک از طرف‌های طالب قدرت سر داده می‌شود، اما حقیقت این شعار، نه «همه با هم» بلکه بیشتر «همه با من» است. البته این تظاهر به وحدت، تنها در مرحله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب که در اصطلاح جامعه‌شناسی به آن مرحله «ماه غسل انقلاب» می‌گویند، دوام دارد. در این مرحله، گروه‌های درگیر در انقلاب، درحالی‌که از پیروزی سرمست هستند، سعی می‌کنند تا آینده روشنی برای انقلاب در ذهن خود پیورانند. اما با به پایان رسیدن این مرحله، تظاهر به وحدت به‌مرور جای خود را به تخاصم و درگیری آشکار و تلاش برای حذف رقیب از صحنه قدرت می‌دهد (ر.ک. بریتون، ۱۳۸۵: ۱۰۶) و این نکته‌ای است که به‌روشنی می‌توان در سرنوشت سیاسی گفتمان‌های درگیر در سال‌های آغازین پس از انقلاب و آثار هنری حاصل از این گفتمان‌ها مشاهده کرد. برخی شاعران متعلق به گفتمان مارکسیستی-سوسیالیستی که در دو سال مورد بحث، بیشترین فعالیت ادبی را داشته‌اند عبارت‌اند از: نهضت عربشاهی، سیاوش کسرایی، علیرضا زرین، محمد زهری، عشرت قهرمان، خلیل سامانی، بتول عزیزپور، عاطفه گرگین، علی افراشته، نادر کجوری، جمشید طهماسبی، محمدرضا اصلانی، منصور برمکی، محمد خلیلی و ...

۳-۶- گفتمان مکتبی-ایدئولوژیک:

در ابتدا لازم است به این نکته اشاره کنیم که وقتی ما از گفتمان اسلام‌گرا و مکتبی با عنوان ایدئولوژیک یاد می‌کنیم به این معنا نیست که دیگر گفتمان‌ها نظیر مارکسیستی یا لیبرال-دموکرات و ... ایدئولوژی مخصوص به خود نداشته‌اند، بلکه تنها بنا بر ضرورت نامگذاری و تفکیک گفتمان‌ها از یکدیگر، در این پژوهش برای گفتمان اسلام‌گرا و مکتبی از لفظ ایدئولوژیک استفاده شده است.

این گفتمان که بیشتر نشئت گرفته از یک اسلام ایدئولوژیک است بعد از پیروزی انقلاب و با برقرار شدن نظام جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ رشد چشمگیری یافت. نقش تعیین‌کننده امام خمینی (ره) در استقرار نظام دینی با ساختار حکومت ولایت

فقیه، نسل جوان شیفته‌ی امام را به‌طور خیره‌کننده‌ای در مسیر حرکت این ایدئولوژی و گفتمان قرار داد. هم‌سویی توده‌ی جامعه با این اندیشه و غلبه‌ی سیاسی این مکتب فکری بر دیگر ایدئولوژی‌ها در طول دو سال اول شکل‌گیری جمهوری اسلامی، قدرت و نفوذ این ایدئولوژی را روزبه‌روز بیشتر کرد؛ تا جایی که بروز جنگ تحمیلی تسلط کامل این گفتمان بر شعر دهه‌ی اول انقلاب را تضمین کرد. بخش اعظم شاعران جوان پس از انقلاب و نسلی که در دهه‌ی اول انقلاب، ادبیات انقلاب و جنگ را هویت بخشیدند، وابسته به این تفکرهستند (ر. ک. میرسلیم، ۱۳۸۴: ۱۵۶). در دو سال اول شکل‌گیری جمهوری اسلامی، تأثیر حیرت‌آور ایدئولوژی مذهبی در جهت دادن به مکتب فکری شاعران متأثر از تحولات انقلابی، چشمگیر است. برتری این ایدئولوژی بر سایر تفکرات سیاسی، علاوه‌بر ساختار نظام اسلامی، ریشه در قدرت مذهب در نظام اجتماعی ایران و خلأ این عنصر حساس در نظام سیاسی حکومت پهلوی دارد. لذا با فراهم شدن بسترهای لازم برای رشد ایدئولوژی مذهبی، این خط‌مشی به‌سرعت جای خود را در میان سایر رقیبان باز کرد.

یکی از ویژگی‌های جالب توجه‌ی این گفتمان، مخالفت شاعران جوان وابسته به این ایدئولوژی با بخش گسترده‌ای از ادبیات پیش از انقلاب در سال‌های آغازین شکل‌گیری جمهوری اسلامی است. این بخش بیشتر مربوط به تفکری بود که آن را «ادبیات سکولار» می‌نامیدند. از آنجایی که تفکر مکتبی-ایدئولوژیک سکولاریسم را برابر آزادی لجام‌گسیخته و بی‌بندوباری‌های اجتماعی به‌خصوص آزادی‌های جنسی می‌دانست، آن بخش از ادبیات پیش از انقلاب را که در تلاش برای نزدیک شدن به سکولاریسم بود به باد انتقاد می‌گرفت و خواستار برچیده شدن این نوع نگرش بود. از این‌رو، شاعرانی که در اشعارشان چندان رنگ‌وبوی مذهب و تعهدات اخلاقی و دینی دیده نمی‌شد، در سلک شاعران منحرف، مبتذل و خودفروخته درآمدند. این تقسیم‌بندی و تفکیک حتی دامان ملی‌گرایی را هم گرفت؛ به‌طوری‌که در بسیاری مقاطع، ملی‌گرایی مساوی شد با تلاش برای زدودن اسلام و فرهنگ اسلامی.

این نگاه منفی به‌حدی است که حتی شاعران مطرح و برجسته قبل از انقلاب نظیر فروغ فرخزاد و احمد شاملو نیز از این خشم انقلابی در امان نمی‌مانند و گهگاه با زبانی

تند و گزنده توسط گفتمان مکتبی-ایدئولوژیک، طرد و نفی می‌شوند؛ به‌طوری‌که حتی این شاعران به‌عنوان افرادی بی‌هویت، منحرف، هوسران و پوچ و ابزاری در دست دستگاه‌های تبلیغاتی طاغوت معرفی می‌شوند. در حقیقت، در این مرحله دیگر زبان شاعرانه، قدرت تصویرسازی و ساختار منسجم شعری، چندان مهم نیست، بلکه آنچه در نظر این ایدئولوژی ارزشمند است، محتوای ایدئولوژیک شعر و هم‌راستا بودن پیام شعری با گفتمان مکتبی-ایدئولوژیک است. همین دیدگاه است که در نظر ایدئولوژی اسلامی و مکتبی به شاعران دینی و مذهبی، منزلتی بیش از شاعران بعضاً مطرح‌تر اما مغایر با ایدئولوژی انقلابی و اسلامی می‌بخشد و همین ملاک سنجش است که برای مثال، شعر شاعرانی نظیر سپیده کاشانی و طاهره صفارزاده را بر شعر فروغ فرخزاد برتری می‌بخشد (ر. ک. احمدی، ۱۳۷۳: ۳).

علی موسوی گرمارودی، علی معلم، قیصر امین‌پور، سپیده کاشانی، طاهره صفارزاده، احمد عزیزی، نصرالله مردانی، علیرضا قزوه، سلمان هراتی، حمید سبزواری، سیدحسن حسینی و محمدرضا عبدالملکیان از جمله شاعران متعلق به این گفتمان شعری در سال‌های آغازین پس از انقلاب اسلامی به‌شمار می‌روند.

روشنفکرستیزی، مردم‌گرایی در محتوا، سادگی بیان، تغییر در ماهیت تشبیهات و استعاره‌ها و تلمیحات و برجسته بودن صبغه دینی در آنها، دوری از ابهام و پیچیدگی زبان، بریدن از بخش اعظمی از شعر پیش از انقلاب و شعر سمبولیسم و مدرنیسم دو دهه آخر حکومت پهلوی، بازتاب گسترده مفاهیم قرآنی در شعر، استفاده از وزن‌های کهن برای موضوعات تازه، تغییر در ساختار وزن، قافیه و موسیقی کلمات، برجسته بودن جایگاه تعهد اجتماعی و اخلاقی و فاصله گرفتن از اندیشه هنر برای هنر، ظهور نوعی گرایش عرفانی و ترجیح ارزش‌های معنوی بر ارزش‌های مادی، لحن تند و پرخاشگرانه در قبال اندیشه‌های مغایر با ایدئولوژی و نقد صریح اندیشه‌های مخالف، تحرک و پویایی، اصالت دادن به انسان براساس ارزش‌های دینی و اسلامی و تلاش برای بازگشت به خویشتن و اصالت دینی، پرهیز از امیال جسمی و مادی، جبهه‌گیری آشکار در مقابل جلوه‌های فرهنگ غرب، مقابله با بزرگنمایی جلوه‌های تاریخی و فرهنگی پیش از اسلام و حتی در مقاطعی تضعیف نمادهای ملی و اسطوره‌ای، استفاده

از زبان حماسی در قالب مفاهیم دینی، جایگاه ویژه امام خمینی (ره) در محتوای شعر به‌عنوان رهبری الهی و مردی آسمانی و منجی مسلمانان و مستضعفان جهان، استفاده از طنز در انتقاد از ضدارزش‌های ایدئولوژیک، تحقیر حکومت پهلوی و به تصویر کشیدن ظلم و ستم‌های این خاندان به ملت ایران، بزرگداشت مقام شهیدان انقلاب، ترسیم آینده روشن با نگاهی ایدئالیستی، وجود اندیشه‌های ضداستعماری، ستایش چهره‌های طراز اول انقلاب، استفاده از عناصر حماسی-مذهبی، مردم‌ستا بودن شعر، ستایش جهاد و مبارزه، ستایش آزادی و آزادگی، دنیاگریزی و محکوم کردن روحیه اشرافی و ثروت‌اندوزی ازجمله مهم‌ترین ویژگی‌های شعری گفتمان مکتبی-ایدئولوژیک در دو سال اول شکل‌گیری جمهوری اسلامی است.

برای مثال، در شعر زیر اثر علی موسوی گرمارودی، تضعیف نمادهای ملی-اسطوره‌ای و مقابله با روحیه اشرافی و استعماری را می‌توان به‌روشنی دید:

سلام بر درخت / که غرور تملک ندارد / و هر چه او راست / هماره، فرا چنگ / به پیشکش می‌دهد /

و حتّاش / اگر به سنگ زنند / می‌بخشد / دگرباره سلام بر درخت / که تا زنده است / ازو قنّداق تفنگی / نمی‌توان ساخت / دیروز هنگام گلگشت / رستم را دیدم / زیر درختی نشسته بود / و چه قد کوتاهی داشت / سلام بر درخت

«موسوی گرمارودی، ۱۳۵۸: ۲۲»

و یا این شعر سپیده کاشانی که در ماه‌های آغازین پس از پیروزی انقلاب اسلامی سروده شده است و بسیاری از ویژگی‌های شعر اسلام‌گرا و مکتبی در دو سال ابتدایی پس از انقلاب، نظیر لحن ساده، استفاده از مفاهیم دینی و مذهبی، قائل شدن نوعی جایگاه عرفانی و آسمانی برای رهبر کبیر انقلاب، سرزنش نظام سرنگون‌شده، ستایش آزادی و آزادگی و ... را به‌روشنی می‌توان در آن مشاهده کرد:

چهارده قرن بسی گل واشد / از یکی روح خدا پیدا شد / گلی آزاده ز صحرای خمین / خورش آمیخته با خون حسین / گل صد برگ خرد، پرافشان / آمد و آمد و چون جان / آمد و داروی بیماران شد / چلچراغ ره بیداران شد / شد ز آزادگی اش سرو خجل / چون به پا خاست، نگون شد باطل

«کاشانی، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۴»

همانطور که قبلاً اشاره شد در این گفتمان، امام خمینی (ره) به عنوان شخصیتی آرمانی، جایگاهی فراتر از یک رهبر سیاسی-اجتماعی پیدا می‌کنند و فلسفه نهضت ایشان و جایگاه امام (ره) چیزی شبیه اولیاءالله و در امتداد حرکت الهی پیامبران و ائمه اطهار به شمار می‌رود. برای مثال، می‌توان به شعر زیر اشاره کرد که در آن پیوند بین امام خمینی (ره) و نهضت ایشان با ائمه اطهار و جایگاه فرامادی و روحانی ایشان در بین پیروان گفتمان مکتبی-ایدئولوژیک کاملاً مشهود است:

چهارده قرن بسی گل وا شد	از یکی روح خدا پیدا شد
گلی آزاده ز صحرای خمین	خونش آمیخته با خون حسین
آمد و داروی بیماران شد	چلچراغ ره بیداران شد

«سپیده کاشانی، بهمن ۱۳۵۷»

شاید بتوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر این دوره را شتابزدگی و شعارزدگی آن دانست. تحولات سریع اجتماعی و سیاسی پس از انقلاب به گونه‌ای بود که شاعران را وادار می‌ساخت برای هم‌راستا شدن با شرایط سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب، بیش از آنکه به فرم و ساختار و ظرایف هنری آثارشان توجه داشته باشند بر محتوا و پیام شعری و سرعت انتقال پیام و به‌روز بودن شعر تأکید کنند و نتیجه این شرایط، خلق حجم گسترده‌ای از آثار ادبی بود که به‌منزله نوعی «وقایع‌نگاری» و گزارشی از تاریخ انقلاب و مبارزات مردم و تحولات پس از انقلاب بود. در نتیجه، این آثار چندان نمی‌توانست از ارزش ادبی بالایی برخوردار باشد. عکس‌العمل سریع شاعران انقلابی به حوادث ریز و درشت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... در سال‌های آغازین پس از انقلاب که به نوعی نشئت‌گرفته از ذات شعر شعاری و انقلابی است، بسیاری از آثار این دوره را تبدیل به نوعی «شعر مناسبتی» کرده است.

در این دوره چنددستگی و تشّت شاعران و آثار شعری آنها تقابل‌های آشکاری در پیام شعری آنها پدید آورد. اگرچه تعهد اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین وجه اشتراک گفتمان‌های شعری این دو سال، آنها را به هم نزدیک می‌کرد، اما تفاوت نگرش در جایگاه مذهب در سیاست به‌عنوان مهم‌ترین وجه تمایز آنها، اجازه نمی‌داد گفتمان‌های فکری و ادبی در سال‌های آغازین پس از انقلاب، در یک جبهه بمانند و در نتیجه با

قدرت گرفتن روزافزون مذهب در ساختار سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب، این افتراق و جدایی روزبه‌روز بیشتر شد (ر.ک. حسین‌پور، ۱۳۸۰: ۱۳۸). به دلیل فاصله زمانی کوتاه بین انقلاب و جنگ تحمیلی، شعر انقلاب در طول این دو سال، چندان مجال جدا شدن از هیجانات ژورنالیستی و حسی و عاطفی را نیافت و در حالی که هنوز درگیر این هیجانات و حوادث متعدد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نشئت گرفته از انقلاب بود؛ جنگ تحمیلی به وقوع پیوست و پدیده جنگ نیز آنقدر تأثیرگذار بود که مسیر حرکت شعر انقلاب را کاملاً تحت الشعاع خود قرار داد و شعر انقلاب اسلامی را وارد مرحله تازه‌ای از حیات خود کرد (ر.ک. بیات، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

۶- نتیجه‌گیری:

تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دو سال آغازین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به پدید آمدن گفتمان‌های مختلف در ایران منجر شده است که آرا و اندیشه‌های مختلف و بعضاً متضادی داشته‌اند. با تأکید بر این دیدگاه که بازتاب تحولات عمده سیاسی-اجتماعی را می‌توان به‌روشنی در آثار ادبی مشاهده کرد، دوره زمانی مذکور می‌تواند نمونه بسیار روشن و آشکاری از این ارتباط و تعامل به‌شمار رود. با نگاهی جامعه‌شناختی به تحولات سیاسی-اجتماعی مقطع زمانی مذکور، گفتمان‌های موجود در این سال‌ها را می‌توان به سه دسته کلی ۱- لیبرال-دموکرات ۲- مارکسیستی-سوسیالیستی و ۳- مکتبی-ایدئولوژیک تقسیم کرد. با بررسی آثار شعری برجای مانده از دو سال آغازین پس از انقلاب به‌روشنی می‌توان بازتاب اندیشه‌های سیاسی-اجتماعی هریک از گفتمان‌های مذکور را در شعر این دوره مشاهده کرد. اگرچه اشعار متعلق به این گفتمان‌ها دارای ویژگی‌های زبانی و فکری مشترکی نظیر ستایش انقلاب، سرزنش نظام سرنگون‌شده و ترسیم آینده روشن توأم با امید هستند، طبیعتاً تفاوت‌های آشکاری نیز در اندیشه و آرای این گفتمان‌های شعری به چشم می‌خورد. برای مثال، در گفتمان لیبرال-دموکرات بیشتر با اندیشه ملی و میهنی مواجه هستیم. در این گفتمان، امام خمینی (ره) به‌عنوان یک رهبر اجتماعی و هدایتگر جریان انقلاب مطرح هستند و رگه‌های مذهبی در آثار شعری متعلق به این گفتمان کمتر است. این در حالی است که در گفتمان مارکسیستی بیشتر با درون‌مایه‌های مربوط به

زندگی و معیشت مردم و مسائلی نظیر فقر، تبعیض، مبارزه با ظلم و ستم و ... مواجه هستیم. در این گفتمان امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبر انقلاب خلق مطرح هستند. اما در گفتمان مربوط به ایدئولوژی اسلامی-مکتبی که از نظر میزان آثار خلق‌شده گفتمان غالب به‌شمار می‌آید، بیشتر مفاهیمی نظیر روشنفکرسبیزی، برجسته بودن صبغه دینی، گرایش‌های عرفانی، لحن تندرو، جبهه‌گیری آشکار در مقابل فرهنگ غرب، تضعیف نمادهای ملی و اسطوره‌ای و ... به چشم می‌خورد. در این گفتمان، امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبری الهی و مردی آسمانی و منجی مسلمانان و مستضعفان جهان مطرح می‌شوند.

منابع:

- احمدی، احمد (۱۳۷۳)، خاستگاه ادبیات قبل و بعد از انقلاب، مجموعه‌مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، نشر سمت، صص ۹۷-۱۱۳
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۹۱)، کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات، تهران، نشر آگه
- الکساندرا، ویکتوریا (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی هنرها، ترجمه اعظم راودراد، تهران: موسسه ترجمه و نشر آثار هنری «متن»
- بریتون، کلارنس کرین (۱۳۸۵)، کالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر زریاب
- بشیریه، حسین (۱۳۷۳)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: نشر دانشگاه تهران،
- بورديو، پیر (۱۳۸۰)، دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نشر نقش و نگار
- بیات، حسین (۱۳۸۷)، چشم‌انداز ادبیات انقلاب، تهران: نشر مرکز تحقیقات صدا و سیما
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۹)، نظریه‌های انقلاب، وقوع، فرایند و پیامدها، تهران: نشر سمت
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳)، تحول انقلابی، بررسی نظری پدیده انقلاب، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر امیر کبیر
- حاضری، علی‌محمد (۱۳۷۷)، فرایند بالندگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی، پژوهش‌نامه متین، شماره اول، صص ۴۷-۵۹
- حسین‌پور، علی (۱۳۸۰)، جریان‌های شعر معاصر فارسی از کودتا تا انقلاب، مجموعه‌مقالات نخستین
- گردهمایی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، انجمن زبان و ادبیات فارسی، جلد ۱، صص ۱۴۲-۱۶۵

دیگار، ژان پیر؛ هورکاد، برنارد؛ ریشار، یان (۱۳۷۸)، ایران در قرن بیستم، ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی، تهران: البرز

راش، مایکل (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر سمت

زرین، علی‌رضا (۱۳۵۸)، در جای هر گلوله

زهری، غلامرضا (۱۳۵۸)، بر ما چنین گذشت

زهیری، علیرضا (۱۳۸۱)، انقلاب اسلامی و هویت ملی، تهران: نشر زلال کوثر

صادقی، عباس (۱۳۵۸)، غزل خون، تهران: نشر کتاب زمان

عزیزپور، بتول (۱۳۵۸)، شعر آزادی، تهران: نشر بیداران

فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۱)، مردم‌نگاری هنر، تهران: نشر فخراکبا

فوران، جان (۱۳۸۴)، نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی

کاشانی، سپیده (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، تهران: نشر انجمن قلم ایران

کرم‌اللهی، نعمت‌الله (۱۳۸۴)، تحلیلی جامعه‌شناختی از تحولات سیاسی انقلاب اسلامی ایران، مجله علوم سیاسی، سال هشتم، شماره سی‌ام، صص ۱۷۱-۱۹۰

کسرائی، سیاوش (۱۳۵۸)، آمریکا، آمریکا، تهران: نشر علم و هنر

مک‌دانیل، دیان (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسین علی‌نوذری، تهران: نشر فرهنگ گفتمان

موسوی گرمارودی، علی (۱۳۶۳)، خط خون، تهران: نشر زوآر

- میراحمدی، هوشنگ و پروین، منوچهر (۱۳۸۱)، ایران پس از انقلاب، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران: نشر باز

میرسلیم، مصطفی (۱۳۸۴)، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی، تهران: نشر باز

هافر، اریک (۱۳۷۲)، پیروی راستین، ترجمه فیروزه خلعتیری، تهران: نشر شباویز

Goldstone, J. A. (۱۹۹۱), "Ideology, Cultural Frameworks and the Process of Revolution", journal of Theory and Society. vol. ۲۰, pp. ۴۵۳-۴۰۵

Greene, T. (۱۹۹۰), Revolutionary Movments, ۳rd edition, New Jersey: Comparative, Prentice- Hall

Foran, J. (۱۹۹۳), "A Theory of Third World Social Revolution; Iran, Nicaragua and Elsalvador Compared", Journal of Critical Sociolgy, vol. ۱۹, pp. ۲۷-۳

Keddie, N. (۱۹۸۵), Shiism and Revolution in Religion Rebelion, Edited by Bruce Lincoln, New York: Macmillan

Tilly, C. (۱۹۷۸), From Mobilization to Revolution, London: Adition Wesley publishing CO.